

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

سوما کاویانی

۱۱/۰۳/۰۸

## خانه زن

دختر گفت: این نهال، نهال آرزوی منست  
اینرا در باغچه امید میکارم  
وقتی میوه ای شریں داد  
آنرا بهر خوراک تان می آورم  
مادر گفت:

(دخترم کوشش تو بیجاست  
اینخانه، خانه پدر تست  
این باغچه از آن برادر تست  
بیهوده امید چه می کاری اینجا)  
دختر گریست سخت و زار:  
(مادر بگو خانه من کجاست؟)  
مادر گفتا: خانه تو دگر است  
این خانه خانه پدر است



زن گفت:

(آه چه زیباست در و دیوار این خانه  
چه قشنگ شده کار این خانه  
عاقبت یافتم من خانه خود را  
به رنگ دل خواه خود می پیرایم آنرا  
رنگ سبز آرزو، رنگ آبی وفاء

به هر دیوار آن می کشم. . . . .

تصویر سرخ عشق و صفا  
آه چه راحت میبخشد خانه آرام  
آه چه زیباست آرزو های نا تمام  
عاقبت یافتم من خانه خود را

نا گهان فر یاد کشید مرد

گلگون شد رخسارش با سیلی سرد که :

( این خانه خانه تو نیست ای زن

تو چه بیهوده میگوئی سخن  
این خانه خانه من است

زن نالید (که ای وای

این خانه هم خانه شماست

پس بگوئید راست . . .

که خانه من کجاست؟؟؟)

خشو فریاد کشید که: ( این نه خانه تو بی پا و سراسر

این خانه خانه شوهر است)



پیر زال با چهره خشکیده و زرد

به اطراف نگاهی پر مهری افگند

گفت :

(عاقبت یافتم من خانه خود را

پسرم که اکنون جوانیست رعنا

او مرا نخواهد کرد

ز این خانه طرد

میکارم گل های حسرت به دامانش

میکنم خوشی های که داشتم حرمانش)

آواز بر آمد ناگهان ز گوشه ای که:

(به چه مشغولی تو ای مادر؟؟?)

گفت:

( میکارم گل های حسرت و حرمانم را

این خانه خانه منست

یک دامن گل شاداب چیده ام

یک دامن گل خواب چیده ام  
خالی میکنم من دامانم را)

گفتش به خنده :

(این خانه نه خانه شماسست

دخل شما در این جا چه نا به جاست

این خانه ،خانه پسر است)

نا امید لب جنبانید پیر زال:

(این خانه اگر خانه شماسست

خدا را بگوئید پس. . .

خانه من کجاست؟؟؟؟)



در زیر نم نم باران

تا بوتی به سر می برند

عزیزانش اشک می ستردند

یکی گفت :دختری بود آرام و خوش ادا

در خانه پدر

دیگر گفت:زنی بود گرم با وفاء

در خانه شوهر

آن دیگر گفت : خواهری بود دوست داشتنی

در خانه برادر

آهسته نالید ز آن میانه یکی : مادری بود پر مهر و با صفا

در خانه پسر

آنکه خانه هیچ ندارد( زن) است

دیگر حرف ها مفت سخن است!

کردند سینه زمین را چاک

نهادندش نرم و آرام بر خاک

سرو رویش را با خاک پوشاندند

او را تنها در قبری سردی بنهادند

زن آرام خندید در زیر خاک:

(عاقبت یافتم خانه خود را

اینست خانه آرامم )

نا گهان خشماگین افعیی ز غار خود جست

که :

(ای مرده قبر نه جای تو بلکه خانه منست!)

زن آشفته بر کفن آرزوی خود پیچید

بر لب او همان پرسش غریب دوید:

(که این خانه اگر خانه شماست

پس راست بگوئید خانه من کجاست؟؟؟)

من نیز چو آن زن پر سشی آرام بر لب دارم

در این جهان همه را است پناهگاهی

آنکه پناهگاهی ندارد زن است

دیگر حرفها همه مفت سخن است

پر سشی خاموش هنوز بر لب منست:

که این همه خانه ها اگر خانه شماست

پس بگوئید خدارا که خانه زن کجاست؟

خانه زن کجاست؟؟؟

(سوما کاویانی) اسلام آباد ۱۹۹۸